ایران
سه شنبه ۵ اسفند ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۱۸۴ ■ سال بیست و هشتم

PDF Compressor Free Version

چرا کشورهای عربی از جنگ آمریکا با ایران وحشت دارند؟

*** الدار مامدوف، تحلیلگر ارشد مسائل بین الملل اندیشکده کوئینسی**

به گزارش «ریسپانسیبل استیت‌کرفت»، استقرار گسترده نیروهای آمریکا در حوزه سنتکام نگرانی عمیقی در خلیج فارس ایجاد کرده است. کشورهای عربی از یک‌سو نگران واکنش تلافی‌جویانه ایران علیه پایگاه‌ها و زیرساخت‌های انرژی‌اند و از سوی دیگر بیم دارند جنگ، تنگه هرمز، بازار نفت و ثبات داخلی منطقه را متلاطم کند. سناریوهایی چون «انسداد هوشمند» هرمز، موج پناهجویان و حتی حرکت ایران به‌سوی تسلیحاتی‌سازی هسته‌ای مطرح است. رهبران منطقه خواستار فرصت واقعی برای دیپلماسی‌اند.

به گزارش از نشریه ریسپانسیبل استیت کرفت، با افزایش احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران، متحدان واشنگتن در خلیج فارس، کشورهایی که میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا هستند با نگرانی در انتظار واکنش تلافی‌جویانه تهران نشسته‌اند و هم‌زمان در حال لابی‌گری فشرده برای مهار تنش‌ها هستند.

ابعاد بسیج نظامی آمریکا چشمگیر است. بنا بر گزارش کلی ولاهوس در وب‌سایت «ریسپانسیبل استیت‌کرفت»، دست‌کم ۱۰۸ فروند هواپیمای سوخت‌رسان در حوزه مأموریتی فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) مستقر شده یا در مسیر استقرار قرار دارند. به گفته افسران نظامی، حملات می‌تواند «در هر لحظه» آغاز شود. این سطح از آمادگی نشان می‌دهد عملیات نه‌تنها ممکن است قریب‌الوقوع باشد، بلکه می‌تواند دامنه‌ای گسترده‌تر و مدتی طولانی‌تر از حمله محدود جنگ دوازده روزه داشته باشد.

در میان ناظران و تحلیلگران منطقه‌ای، نوعی حس سرنوشت محتوم شکل گرفته است: با توجه به این تدارکات، به‌نظر می‌رسد فضای مانور برای دونالد ترامپ جهت عقب‌نشینی آبرومندانه کاهش یافته است. اما در حالی که برنامه‌ریزان نظامی آمریکا اهداف را مرور می‌کنند، عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیش از هر چیز ریسک‌ها را می‌بینند. آنا جیکوبز خلیف، پژوهشگر «مؤسسه کشورهای عرب خلیج فارس»، گفته است این کشورها شاید از تضعیف ایران ناخشنود نباشند، اما بیش از همه از سناریوی هرج‌ومرج و احتمال قدرت‌گیری نیروهای رادیکال‌تر بیم دارند.

از ژانویه تاکنون، عربستان سعودی، قطر و عمان در کنار ترکیه و مصر تلاش‌های دیپلماتیک فشرده‌ای برای بازگرداندن واشنگتن و تهران از لبه پرتگاه انجام داده‌اند که این اقدام نه از سر همدلی با ایران، بلکه بیشتر به خاطر واکنش تلافی جویانه ایران است. گالیپ دالای در تحلیلی برای چتم‌هاوس نوشت که تضعیف ایران به معنای تغییر موازنه منطقه‌ای است و در چنین سناریویی، اسرائیل به‌عنوان هژمون رو به صعود بیشترین بهره را خواهد برد. به گفته او، برای رهبران خاورمیانه تهدیدها تغییر کرده‌اند: اکنون نگرانی اصلی، اسرائیلی توسعه‌طلب و نیز هرج‌ومرج ناشی از فروپاشی احتمالی دولت ایران است.بدر السیف، استادیار دانشگاه کویت نیز هشدار داده است بمباران ایران با منافع کشورهای عربی خلیج فارس همخوانی ندارد؛ زیرا تضعیف نظام کنونی چه از مسیر تغییر نظام و چه بازآرایی داخلی، می‌تواند به هژمونی بی‌سابقه اسرائیل بینجامد؛ وضعیتی که به سود کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نخواهد بود.سناریوی «انسداد هوشمند» و لرزش بازار نفتبرای عراق عمدتاً شیعه، خطر بی‌ثباتی حتی ملموس‌تر است. این کشور پس از دهه‌ها آشوب به‌ویژه پس از حمله آمریکا در ۲۰۰۳ همچنان در تلاش برای تثبیت نظام سیاسی خود است و تلاش می کند از این تقابل دور بماند. با این حال، برخی تحلیلگران هشدار می‌دهند گروه‌های شیعه تندرو مانند کتائب حزب‌الله و حرکه النجبا ممکن است در صورت حمله به ایران، خود را ناگزیر به هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی در منطقه بدانند.یک منبع آگاه در بغداد تأکید کرده است که جریان‌های اصلی شیعه در عراق که در قالب «چارچوب هماهنگی شیعیان» فعالیت می‌کنند و ائتلاف «دولت قانون» به رهبری نوری المالکی و ائتلاف «فتح» به رهبری هادی العامری را در بر می‌گیرند هرگونه تقابل مستقیم آمریکا و ایران در خاک عراق را تهدیدی وجودی برای حاکمیت شکننده خود می‌دانند.

تهران نیز تمایل دارد عراق از میدان درگیری دور بماند. ایران در شرایطی که با فشارهای فزاینده روبه‌رو است، به همسایه‌ای باثبات و شریک تجاری نیاز دارد که برق و کالاهایش را خریداری کند؛ نه کشوری که دوباره در چرخه هرج‌ومرج فرو رود. برای کشورهای عربی خلیج فارس، خطر چندلایه است. نخست، تهدید فیزیکی مستقیم مطرح است. ایران بارها اعلام کرده پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه اهداف مشروعی برای حمله‌اند. حمله ژوئن ۲۰۲۵ به پایگاه هوایی العدید در قطر هرچند تلفات انسانی نداشت، اما هشداری جدی برای رهبران منطقه بود.

کارزاری گسترده‌تر می‌تواند زیرساخت‌های قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و بحرین را در معرض حملات موشکی یا پهپادی قرار دهد. اظهارات مقام‌هایی چون علی شمخانی نشان می‌دهد پاسخ احتمالی این بار ممکن است بسیار فراتر از حمله نمادین به العدید باشد.

این تهدید صرفاً نظری نیست. در سال ۲۰۱۹، تأسیسات نفتی عربستان با حمله‌ای منسوب به ایران فلج شد؛ رخدادی که نشان داد زیرساخت‌های انرژی خلیج فارس آسیب‌پذیرند. در سناریویی که تهران آن را نبردی وجودی تلقی کند، انگیزه هدف قرار دادن کشورهایی که میزبان نیروهای آمریکایی هستند افزایش خواهد یافت. حتی در غیاب حملات مستقیم، تبعات اقتصادی سنگین خواهد بود. کشورهای خلیج فارس در حال تنوع‌بخشی به اقتصادهای خود و جذب سرمایه و نیروی متخصص خارجی‌اند؛ اما سایه جنگ منطقه‌ای می‌تواند سرمایه‌گذاران و متخصصان را به خروج وادارد.

نگرانی از موج پناهجویان نیز جدی است. بندرعباس ایران فاصله‌ای کوتاه تا دبی دارد. فروپاشی اقتصادی یا بی‌ثباتی داخلی در ایران می‌تواند هزاران نفر را روانه سواحل جنوبی خلیج فارس کند. در کنار این‌ها، کابوس بزرگ اقتصادی نیز مطرح است: تنگه هرمز. مقام‌های ایرانی هشدار داده‌اند در صورت جنگ، همه گزینه‌ها از جمله انسداد این گذرگاه حیاتی روی میز است. هرچند بستن کامل تنگه به صادرات نفت ایران به چین نیز لطمه می‌زند، اما سناریوی «انسداد هوشمند» محتمل‌تر است: رهگیری انتخابی تانکرهای مرتبط با غرب و تسهیل عبور محموله‌های چین؛ الگویی مشابه آنچه حوثی‌ها در دریای سرخ آزموده‌اند. حدود یک‌پنجم نفت جهان از این گذرگاه عبور می‌کند. حتی تهدید به اختلال در آن می‌تواند حق بیمه حمل‌ونقل را جهش دهد و قیمت جهانی نفت را بالا ببرد.

چنین سناریویی می‌تواند شبح تورم را دوباره بر اقتصاد جهانی بیفکند. حمله به زیرساخت‌های نفتی غیرنظامی با هدف افزایش قیمت نفت و بالا بردن نرخ بهره، عملاً ضربه‌ای مستقیم به وعده اقتصادی دونالد ترامپ در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای خواهد بود. اما خطر بزرگ‌تر پیامدی معکوس و طعنه‌آمیز است: حمله نظامی آمریکا ممکن است تهران را به کنار گذاشتن دکترین رسمی صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای و حرکت به‌سوی تسلیحاتی‌سازی سوق دهد.

چنین تحولی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در بدترین وضعیت ممکن یعنی همسایگی با ایرانی انتقام‌جو، تجدیدنظرطلب و بالقوه هسته‌ای قرار می دهد. این چشم‌انداز می‌تواند به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی را به‌سمت پیگیری بازدارندگی هسته‌ای مستقل سوق دهد و منطقه را وارد مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده‌ای کند. همین نگرانی بود که محمد بن سلمان را واداشت استفاده از حریم هوایی عربستان برای حمله به ایران را علناً رد کند. امارات نیز موضعی مشابه اتخاذ کرد و انور قرقاش خواستار «راه‌حل دیپلماتیک بلندمدت میان واشنگتن و تهران» شد.

با وجود این ریسک‌های آشکار، رویکرد واشنگتن برای بسیاری از ناظران منطقه‌ای گیج‌کننده است. حتی در شرایطی که ایران در مذاکرات ژنو از آمادگی برای امتیازدهی در پرونده هسته‌ای از جمله تعلیق غنی‌سازی سخن گفته، ترامپ ظاهراً در پی تسلیم فراگیر تهران است. در همین حال، تقویت نظامی آمریکا ادامه دارد و اضطراب در ریاض، ابوظبی، دوحه، مسقط و بغداد رو به افزایش است. متحدان خلیج فارس واشنگتن برای جنگ هورا نمی‌کشند؛ آن‌ها تلاش می کنند با تمام توان از وقوع آن جلوگیری کنند. گوش سپردن به این هشدارها، نه‌تنها به سود منطقه، بلکه به سود خود آمریکا خواهد بود.

گالیپ دالای هشدار داده است پیامدهای فروپاشی یک دولت در ایران می‌تواند از آنچه خاورمیانه در عراق، سوریه یا یمن تجربه کرده، بسیار فراتر رود؛ چه از منظر بی‌ثباتی، مهاجرت، افراط‌گرایی و گسترش گروه‌های مسلح و چه از حیث سرریز منطقه‌ای بحران. به باور او، رهبران منطقه معتقدند ایالات متحده باید به دیپلماسی فرصت واقعی بدهد؛ زیرا گزینه جایگزین، جنگی ویرانگر و چرخه‌ای دیگر از فاجعه و درگیری خواهد بود.



عربستان چطور قدرت گرفت؟



عربستان سعودی با اجرای سیاست‌های بدون روادید، راه‌اندازی فناوری جدید و اصلاحات گسترده، جهشی بی‌سابقه در صنعت گردشگری رقم زده و در رقابت با قدرت‌های گردشگری جهان به یکی از بازیگران اصلی رشد جهانی سفر در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ تبدیل شده است.

عربستان سعودی با اجرای اصلاحات ساختاری گسترده در صنعت گردشگری، توانسته است جایگاهی هم‌تراز و حتی پیشرو در میان قدرت‌های گردشگری جهان به دست آورد. این کشور با معرفی سیستم ویزای الکترونیکی و تسهیل دسترسی بدون روادید برای اتباع شماری از کشورها، روند ورود گردشگران خارجی را ساده‌تر و سریع‌تر کرده است.هم‌زمان، بهره‌گیری از فناوری «e-SIM» امکان اتصال آسان و بدون نیاز به سیم‌کارت فیزیکی را برای مسافران فراهم کرده و تجربه سفر را تسهیل کرده است.

این تحولات در چارچوب برنامه کلان چشم‌انداز ۲۰۲۳ این کشور دنبال می‌شود؛ طرحی که هدف آن کاهش وابستگی اقتصاد عربستان به نفت و تنوع‌بخشی به منابع درآمدی از طریق توسعه گردشگری و سرمایه‌گذاری خارجی است. توسعه زیرساخت‌ها، معرفی مقاصد جدید و سرمایه‌گذاری در سواحل دریای سرخ و پروژه‌های تاریخی، بخشی از این راهبرد محسوب می‌شود.جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی عربستان از جمله منطقه باستانی «العلا» و مجموعه تاریخی «درعیه» در کنار گردشگری مذهبی در شهرهای مکه و مدینه، طیف متنوعی از گردشگران را جذب کرده است، از علاقه‌مندان به تاریخ و طبیعت گرفته تا زائران مذهبی و گردشگران لوکس.

در همین حال، کشورهایی مانند امارات با تمرکز بر رویدادهای بین‌المللی و تسهیلات اقامتی بلندمدت، چین با گسترش سیاست‌های لغو روادید و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، مصر با بازاریابی گسترده آثار باستانی و بهبود خدمات گردشگری، عمان با تسهیل قوانین و توسعه خطوط هوایی، مجارستان با رشد گردشگری فرهنگی در بوداپست و ایتالیا با تقویت گردشگری منطقه‌ای، همگی در مسیر رقابت برای جذب سهم بیشتر از بازار جهانی سفر گام برداشته‌اند.

با این حال، شرایط کنونی عربستان را به یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در حوزه گردشگری تبدیل کرده است. کارشناسان معتقدند روند فعلی نشان می‌دهد سال ۲۰۲۵ تنها آغاز دوره‌ای تازه برای نقش‌آفرینی پررنگ‌تر این کشور در صنعت جهانی سفر خواهد بود.

نگرانی نتانیاهو از دور سوم مذاکرات

رسانه‌های خبری گزارش دادند پس از اعلام دور سوم مذاکرات، مقام‌های اسرائیلی دچار غافلگیری شدند و نتانیاهو نگران است که آیا ترامپ با سیاست های وی همچنان همراهی خواهد کرد یا خیر.نشستی که قرار است پنج‌شنبه در ژنو میان مقامات ایران و آمریکا برگزار شود، فرصت مهمی برای به دست آوردن پیشرفتی در مذاکرات هسته‌ای محسوب می‌شود. از یک سو استیو ویتکاف و جرد کوشنر، مشاوران رئیس جمهور آمریکا سعی در ایجاد فضایی بیشتر برای دیپلماسی دارند؛ اما برخی چهره‌های اطراف ترامپ، برای اقدام نظامی علیه تهران در صورت عدم دستیابی به توافق فشار وارد می‌کنند.

بر اساس گزارش شبکه ماهواره‌ای «News ۱۲» رژیم صهیونیستی، تردیدهای آمریکا موجب نگرانی تل‌آویو شده است. یک منبع آمریکایی که هفته گذشته با «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر این رژیم دیدار کرده بود، گفت که او بدون اینکه اهداف خود را برای ترامپ توضیح دهد، جلسه دیدار با او در کاخ سفید را ترک کرد.

رژیم صهیونیستی قصد دارد نتایج مذاکرات را از نزدیک دنبال کند؛ به ویژه که قرار است «مارکو روبیو» وزیر خارجه آمریکا ظرف ۲ روز آینده با نتانیاهو دیدار کند.بیشتر جمعی از مسؤولان ارشد آمریکایی اعلام کردند با توجه به سخنرانی آتی ترامپ، از ایران می‌خواهند ظرف ۴۸ ساعت یعنی تا سه‌شنبه پیشنهاد کاملی برای توافق هسته‌ای ارائه دهند.یکی از این مسؤولان تخمین زد که «ایرانی‌ها پیشنهاد خود را در تاریخ تعیین شده خواهند داد. ارائه این پیشنهاد به عنوان پیش‌شرط دور دیگری از مذاکرات در ژنو تعیین شد و بعد از تعیین ضرب‌الاجل، «عباس عراقچی»، وزیر خارجه ایران در مصاحبه‌ای با شبکه سی‌بی‌اس تصریح کرد که در این نشست همراه با پیشنهاد خود حضور خواهد یافت.» پس از آن نیز یک مقام ارشد آمریکایی اعلام کرد که مذاکره طبق برنامه روز پنج‌شنبه برگزار خواهد شد.

نهادهای آمریکایی ارزیابی می‌کنند که شکست در این دیدار می‌تواند به تشدید جدی تنش منجر شود. برخی مسؤولان ارشد آمریکایی نیز بر این باور هستند در صورتی که پیشرفتی در مذاکرات حاصل نشود، ترامپ احتمالا دستور آغاز عملیات نظامی گسترده‌ای با همکاری رژیم صهیونیستی را بدهد.این در حالی است که جلسه کابینه رژیم صهیونیستی نیز پس از چهار ساعت بحث و گفت‌وگو درباره مساله ایران و احتمال مداخله حزب‌الله لبنان پایان یافت، در این جلسه نتانیاهو رایزنی‌های امنیتی را برای بررسی ایران و احتمال آغاز یک درگیری منطقه‌ای انجام داد.

شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی گزارش داد این رایزنی‌ها در کابینه امنیتی در بحبوحه افزایش ارزیابی‌ها درباره احتمال آغاز درگیری میان ایران و آمریکا انجام شد و کابینه امنیتی گزارش‌های جامعی را درباره جبهه‌های مختلف از جمله ایران دریافت کرد.طبق گزارش این رسانه عبری، قبل از جلسه کابینه امنیتی، نتانیاهو در دیدار با فردی که نامش اعلام نشد، تحولات مربوط به لبنان و حزب‌الله و سناریوهای احتمالی عملیات حزب‌الله در صورت آغاز درگیری نظامی در منطقه را بررسی کرد.بر اساس گزارش این رسانه رژیم صهیونیستی، تل‌آویو اینگونه ارزیابی می‌کند که ایران با ارائه پیشنهادهای بیشتر در پرونده هسته‌ای، سعی خواهد کرد زمان بیشتری را به دست آورد؛ اما اختلاف‌نظرها میان آمریکا و ایران هنوز بسیار زیاد هستند و فرصت‌های حصول توافق در مرحله کنونی بسیار محدود است.

این رسانه رژیم صهیونیستی در پایان نیز گزارش داد این تصور حاکم شده که دولت آمریکا در این رویکرد با اسرائیل همسو است، اما سرنوشت روند فعلی چه توافق و چه تشدید درگیری نظامی تا این لحظه مشخص نیست.

سرگیجه در کاخ سفید؛ وقتی تهدید علیه ایران جواب نمی‌دهد

اخیرا استیو ویتکاف در گفت‌وگویی با فاکس‌نیوز از نوعی کلافگی و تعجب رئیس‌جمهور آمریکا سخن گفت؛ اینکه چرا ایران با وجود فشارهای گسترده و نمایش‌های قدرت نظامی،حاضر به عقب‌نشینی نشده است.

اخیرا استیو ویتکاف فرستاده ویژه ترامپ، در گفت‌وگویی با فاکس‌نیوز از نوعی کلافگی و تعجب رئیس‌جمهور آمریکا سخن گفت؛ تعجب از اینکه چرا ایران با وجود فشارهای گسترده، تهدیدهای مکرر و نمایش‌های قدرت نظامی، حاضر به عقب‌نشینی نشده است.

همین «تعجب» خود به‌تنهایی حامل پیامی روشن است: در ذهن ترامپ و تیم او، ایران باید مانند برخی دولت‌های ضعیف‌تر نظام بین‌الملل عمل می‌کرد؛ کشورهایی که با اولین موج فشار اقتصادی یا تهدید نظامی، محاسبات خود را تغییر می‌دهند و برای کاستن از هزینه‌ها، از بخشی از منافع راهبردی‌شان چشم می‌پوشند. اما این تصور از ابتدا بر یک پیش‌فرض نادرست استوار بود.مشکل اصلی در واشنگتن نه کمبود ابزار قدرت، بلکه سوءبرداشت از ماهیت طرف مقابل است. دولت آمریکا مبنای کنشگری خود را بر این فرض گذاشته که هر کشوری در برابر ترکیب فشار اقتصادی فلج‌کننده و تهدید نظامی مستمر، دیر یا زود به تسلیم تن می‌دهد.

اعزام ناوهای هواپیمابر به منطقه، استقرار جنگنده‌های پیشرفته، رزمایش‌های پر سر و صدا و هم‌زمان تشدید تحریم‌ها، همگی در چارچوب همین منطق تعریف شده‌اند: ایجاد وضعیتی از «فشار حداکثری» که تهران را وادار به پذیرش خواسته‌های یک‌جانبه کند.

در کنار این اقدامات میدانی، یک جنگ روایت نیز شکل گرفت. بسیاری از رسانه‌های غربی به‌طور مداوم از «بن‌بست» ایران، «آشفتگی داخلی» یا «فرسایش اقتصادی» سخن گفتند و کوشیدند این تصویر را القا کنند که تهران زیر بار فشارها، چاره‌ای جز عقب‌نشینی ندارد. حتی اصطلاحاتی مانند «سرگیجه راهبردی» برای توصیف وضعیت ایران به کار گرفته شد؛ گویی ساختار تصمیم‌گیری در تهران دچار سردرگمی شده و در برابر فشارها در حال فروپاشی است. اما اکنون آنچه آشکار شده بر خلاف این تصویر است. آمریکایی‌ها خود به نوعی سردرگمی رسیده‌اند؛ سردرگمی از اینکه چرا معادله‌ای که در ذهن طراحی کرده بودند در واقعیت کار نکرد.

وقتی رئیس‌جمهور آمریکا با برخورداری از گسترده‌ترین شبکه قدرت نظامی و اقتصادی جهان، صراحتا یا تلویحا می‌پرسد چرا طرف مقابل کوتاه نیامده، این پرسش بیش از آنکه درباره ایران باشد، درباره فروپاشی یک الگوی ذهنی در واشنگتن است.

ترامپ با ذهنیت معامله‌گرانه وارد عرصه سیاست خارجی شد. او سیاست را امتداد منطق کسب‌وکار می‌دید؛ جایی که با افزایش فشار، طرف مقابل در نهایت امتیاز می‌دهد و توافقی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، هر بازیگری «نقطه شکست» دارد؛ نقطه‌ای که در آن هزینه‌ها آن‌قدر بالا می‌رود که عقب‌نشینی عقلانی‌ترین گزینه به نظر می‌رسد. اما این تحلیل در مواجهه با ایران به مانع برخورد کرده است.

نشریه آمریکایی آتلانتیک نیز در تحلیلی تصریح کرد که ترامپ نمی‌تواند درک کند چرا فشار و تهدید، رهبر ایران را وادار به عقب‌نشینی نمی‌کند. در نگاه او، هر فردی قابل خریدن است و هر ملتی را می‌توان با ترکیبی از تهدید و امتیاز پای میز آورد. اما این نگاه زمانی که با ساختاری مواجه می‌شود که هویت خود را بر استقلال و مقاومت بنا کرده، دچار خطا می‌شود. ایران طی بیش از چهار دهه گذشته، تصمیم‌های راهبردی خود را نه بر اساس ترس، بلکه بر مبنای محاسبات امنیتی، هویتی و تاریخی اتخاذ کرده است. در چنین چارچوبی، تسلیم در برابر فشار خارجی نه یک گزینه تاکتیکی، بلکه به معنای تضعیف بنیان‌های مشروعیت داخلی تلقی می‌شود.

قدرت ایران صرفا در توان نظامی یا ظرفیت موشکی خلاصه نمی‌شود؛ هرچند این مؤلفه‌ها بخشی از معادله بازدارندگی هستند. آنچه سیاست فشار را از درون تهی می‌کند، پیوند میان اراده سیاسی، انسجام ساختاری و تجربه تاریخی مواجهه با تهدید خارجی است. جمهوری اسلامی از بدو تأسیس با طیفی از فشارها مواجه بوده است: جنگ تحمیلی، تحریم‌های چندلایه، تهدیدهای نظامی و تلاش برای بی‌ثبات‌سازی داخلی.این تجربه انباشته، نوعی «حافظه راهبردی» ایجاد کرده که تصمیم‌گیری‌ها را شکل می‌دهد. در چنین بستری، افزایش فشار نه‌تنها به تغییر رفتار منجر نمی‌شود، بلکه اغلب به تقویت انسجام درونی می‌انجامد.

انباشت تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه نیز دقیقا با هدف ارعاب و وادار کردن ایران به عقب‌نشینی انجام شد. کاخ سفید گمان می‌کرد نمایش عینی قدرت، مکمل فشار اقتصادی خواهد بود و دو اهرم در کنار هم، تهران را در موقعیت ضعف قرار می‌دهد.

اما نتیجه مطابق انتظار پیش نرفت. نه نشانه‌ای از تسلیم دیده شد و نه عقب‌نشینی از خطوط اعلام‌شده. برعکس، ایران تلاش کرد با حفظ آرامش نسبی در سطح دیپلماتیک و در عین حال تأکید بر توان بازدارندگی، پیام روشنی ارسال کند: تهدید، ابزار کارآمدی در این معادله نیست.

در این میان، ادعای برخی جریان‌های غربی درباره تضعیف ایران نیز با واقعیت‌های میدانی همخوانی کامل ندارد. ایران سال‌های سختی را پشت سر گذاشته، شدیدترین تحریم‌های تاریخ معاصر را تجربه کرده و در عین حال از اصول کلان خود عقب ننشسته است. حتی تلاش‌های پیچیده برای ایجاد بی‌ثباتی داخلی نیز نتوانست به تغییر ساختاری در جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی بینجامد. این ثبات رفتاری، اکنون به معمایی برای تصمیم‌سازان آمریکایی تبدیل شده است. آنان انتظار داشتند با تشدید فشار، در بازه‌ای کوتاه به نتیجه مطلوب برسند؛ اما اکنون با واقعیتی روبه‌رو هستند که در چارچوب ذهنی اولیه‌شان نمی‌گنجد.

اصطلاح «سرگیجه راهبردی» اگر قرار باشد به کار رود، بیش از هر جا در واشنگتن معنا پیدا می‌کند؛ جایی که هنوز بخشی از نخبگان سیاسی حاضر نیستند بپذیرند مدل فشار حداکثری در برابر کشوری با ویژگی‌های ایران، لزوماً کارآمد نیست. استمرار همان سیاست با این امید که «این بار نتیجه خواهد داد»، بیش از آنکه نشان‌دهنده قدرت باشد، بیانگر ناتوانی در بازنگری است. خطای محاسباتی زمانی خطرناک‌تر می‌شود که با اعتماد بیش از حد به ابزارهای سخت همراه گردد. تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که سوءبرداشت از اراده و ظرفیت طرف مقابل، می‌تواند به تصمیم‌هایی منجر شود که هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای در پی دارد.

مسئله اصلی بنابراین، کمبود اهرم فشار در اختیار آمریکا نیست؛ بلکه ناتوانی در درک این نکته است که همه بازیگران، با منطق واحدی به تهدید پاسخ نمی‌دهند. ایران مسیر خود را بر اساس ترکیبی از منافع ملی، ملاحظات امنیتی و مؤلفه‌های هویتی تعریف کرده است. تجربه نیز نشان داده که فشار خارجی، به‌جای تغییر این مسیر، اغلب به تثبیت آن انجامیده است. تا زمانی که در واشنگتن این واقعیت پذیرفته نشود که سیاست مبتنی بر ارعاب، الزاما به تسلیم نمی‌انجامد، این سردرگمی ادامه خواهد یافت. اکنون انتخاب پیش روی کاخ سفید روشن‌تر از گذشته است: یا تداوم راهی که تاکنون نتیجه‌ای در بر نداشته و صرفا به انباشت تنش انجامیده، یا بازنگری در نگاهی که ایران را از دریچه‌ای ساده‌انگارانه می‌بیند.

پذیرش پیچیدگی ساختار قدرت در ایران، به معنای موافقت با آن نیست، بلکه شرط لازم برای هر نوع سیاست‌گذاری واقع‌بینانه است. بدون چنین بازنگری‌ای، چرخه فشار و مقاومت همچنان تکرار خواهد شد و هر بار بر فاصله دو طرف خواهد افزود.

در نهایت، آنچه امروز بیش از هر چیز خود را نشان می‌دهد، شکاف میان تصور و واقعیت در محاسبات آمریکاست. تصوری که می‌پنداشت با افزایش فشار، نتیجه‌ای سریع و مطلوب حاصل می‌شود؛ و واقعیتی که نشان داده معادلات پیچیده‌تر از آن است که با یک فرمول ثابت حل شود.

این شکاف اگر اصلاح نشود نه‌تنها به سردرگمی بیشتر، بلکه به تصمیم‌های پرهزینه‌تری خواهد انجامید.ایران نشان داده است که در برابر تهدید، مسیر خود را تغییر نمی‌دهد.

اکنون این واشنگتن است که باید تصمیم بگیرد آیا حاضر است پیش‌فرض‌های خود را بازنگری کند یا همچنان بر الگویی اصرار ورزد که کارآمدی آن زیر سؤال رفته است.

بر سر حمله به تأسیسات ایران با کسی تبانی نکردیم



مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با بیان اینکه «از سوی ایرانی‌ها به دلیل نقش داشتن در زمینه‌سازی این حملات متهم شده است»، گفت: ما نه نیت بدی داشتیم و نه با کسی برای به راه انداختن جنگ علیه کشوری تبانی کرده بودیم که از هر نظر ممکن کاملا نامعقول است، چراکه آژانس باید بی‌طرف باشد و واقعیت را همان‌طور که هست بیان کند.رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفت‌وگویی در پاسخ به این سوال که آژانس در گزارش خود درباره برنامه هسته‌ای ایران پیش از تجاوز رژیم صهیونیستی در ماه ژوئن که با مشارکت مستقیم آمریکا و بمباران تاسیسات تحت توافق پادمانی ایران با آژانس از سوی واشنگتن همراه شد، چه موارد نگران‌کننده‌ای در ارتباط با پایبندی ایران به توافق منع اشاعه تسلیحات اتمی (ان‌پی‌تی) یافته بود، گفت که برخی به دلیل آنچه رخ داد آژانس را مقصر دانستند اما «همان گزارش گفت که ما هیچ اطلاعی نداریم که نشان دهد ایران برنامه‌ای برای ساخت سلاح هسته‌ای داشته یا دارد.»

گروسی در توضیح این‌که او از سوی ایرانی‌ها به دلیل نقش داشتن در زمینه‌سازی این حملات متهم شده است، افزود: «ما نه نیت بدی داشتیم و نه با کسی برای به راه انداختن جنگ علیه کشوری تبانی کرده بودیم که از هر نظر ممکن کاملا نامعقول است، چراکه آژانس باید بی‌طرف باشد و واقعیت را همان‌طور که هست بیان کند. ما می‌گفتیم که از یک سو، هیچ چیز نشان‌دهنده این نیست که آن‌ها به سمت آن مسیر می‌روند اما در عین حال عوامل نگران‌کننده‌ای وجود دارد. ما از ایران می‌خواستیم که دسترسی کامل به ما بدهدمدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره سطح دسترسی آژانس به تاسیسات اتمی ایران پیش از تجاوز با تکرار این ادعا که آژانس دسترسی کامل به تاسیسات اتمی ایران داشت، گفت: «ما به برخی چیزها دسترسی داشتیم اما موارد متعددی را کشف کرده بودیم از جمله آثاری از اورانیوم غنی‌شده در مکان‌هایی که اصلا به این برنامه هسته‌ای مرتبط نبودند.